

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

طریقه چهارم (مرحوم محقق بروجردی)

در تصویر قدر جامع بنا بر مذهب صحیحی‌ها نظریه مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی و مرحوم عراقی (رحمهم الله) ذکر شد که تمامی این انظار مورد مناقشه قرار گرفت.

نظریه دیگر مربوط به مرحوم بروجردی (ره) در کتاب نهاية الاصول است. ایشان می‌فرماید: واضح است که قدر جامع حقیقی میان مراتب و افراد نمازهای صحیح وجود ندارد - که ما ادله آن را ذکر نمودیم -؛ لذا باید قدر جامع عرضی یا عنوانی را تصویر نمود. کلام ایشان برای تصور قدر جامع عرضی را می‌توان طی چند نکته بیان نمود:

نکته اول: صلاة مرکب از اجزاء و شرائط است.

نکته دوم: به مجرد گفتن تکبیرة الاحرام و شروع نماز، صلاة آغاز می‌شود؛ یعنی این چنین نیست که در نماز حتما باید سلام گفته شود تا به آن نماز اطلاق شده و عنوان مذکور کشف شود.

نکته سوم: سکونات و سکوتاتی که در بین اجزاء وجود دارد نیز مانند سایر اجزاء، عنوان نماز دارد؛ یعنی اگر بین دو جزء از اجزاء نماز سکوت واقع شد نمی‌گویند این شخص از حالت نماز خارج شده‌است.

نکته چهارم: مواد و اجزاء محصل هیئت نیستند؛ چون تا جزء آخر نیاید هیئت نیز وجود نخواهد داشت؛ در حالی که به سبب اولین جزء عنوان هیئت و توجه خاص محقق می‌شود لذا مشخص می‌شود اینها به منزله مواد هستند.

با در نظر گرفتن این چهار نکته اولین نتیجه این است که صلاة نفس اجزاء، اقوال و افعال نبوده و اینها به منزله مواد می‌باشند و نماز هیئت یا صورت عارضه بر این مواد متباین است؛ چون اگر صلاة این اجزاء باشد، باید تمامی اجزاء واقع شوند تا صلاة محقق شود در حالی که با گفتن تکبیرة الاحرام نماز آغاز می‌شود. یا اگر اجزاء همان صلاة باشد، تکلیف سکوناتی که در نماز وجود دارد چیست؟!

طبق این بیان صورت، همان توجه خاص عبد به ساحت مولی است که این توجه خاص و صورت به سبب شروع اولین جزء محقق می‌شود که تنها اختصاص به نماز ندارد و در سایر عبادات مانند حج نیز وجود دارد؛ در نتیجه وجود قدر جامع حقیقی میان اجزاء لزومی ندارد.^[1]

هر چند در کلمات مرحوم بروجردی (ره) این مطلب وجود ندارد اما مرحوم والد ما (ره) در توضیح و بیان کلام ایشان به این قانون فلسفی که می‌گوید: «أن شيئاً الشيء بصورته لا يماذته» اشاره نموده‌اند.

اما به نظر می‌رسد مرحوم بروجردی (ره) توجهی به این قاعده فلسفی نداشته و قصد ندارد به آن تمسک نماید؛ چون ایشان می‌فرماید: این اجزاء به منزله مواد بوده و مواد محصل هیئت نمی‌باشند.

در حالی که طبق این قاعده فلسفی ماده تأثیر و علیت در تحقق صورت دارد؛ یعنی استعدادی که در ماده اولی وجود دارد سبب می‌شود این ماده به این صورت خاص بوجود بیاید.

مرحوم والد ما (ره) در ادامه مؤیدی برای کلام مرحوم بروجردی (ره) ذکر نموده و می‌فرماید: از تعبیر «أولها» در روایاتی که در آن «الصلوة أولها التكبير و آخرها التسليم»^[2] وارد شده است، معلوم می‌شود صلاة چیزی غیر از تکبیر یا تسلیم است؛ یعنی توجه خاصی مقصود است که اول آن تکبیر و آخرش تسلیم می‌باشد.

مرحوم والد ما (ره) دو اشکال نسبت به کلام مرحوم بروجردی (ره) بیان نموده‌اند:

اشکال اول: اگر اجزاء نماز به منزله مواد باشد، چگونه ممکن است هنوز مواد وجود ندارد اما صورت محقق شود؟! توضیح مطلب این که مرحوم بروجردی (ره) از یک طرف می‌فرماید: زمانی که نماز با گفتن تکبیرة الاحرام محقق شد، توجه خاص نیز حاصل می‌شود. اما از طرف دیگر می‌فرماید: اینها مواد هستند در حالی که تحقق صورت بدون تحقق مواد ممکن نیست.

اگر کسی بگوید با آمدن آخرین جزء کشف می‌شود که مواد گذشته صورت صلاتی داشته است، در جواب می‌گوئیم این مطلب قابل التزام نبوده و استحاله دارد.^[3]

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ چون مرحوم بروجردی (ره) اینها را به منزله ماده حقیقی نمی‌داند؛ بلکه آنها را به منزله مواد و هیئت صلاتی را به منزله صورت می‌داند.

ضمن این که تصریح دارد که این مواد مانند ماده فلسفی عنوان محصل را ندارند یعنی امکان دارد بعض اجزاء محقق نشوند اما در عین حال هیئت صلاتی محقق شود مانند شخصی که بعد از گفتن تکبیرة الاحرام فوت می‌کند.

اشکال دوم: این که اجزاء، اقوال و افعال نماز ندانیم برخلاف ارتکاز متشرعه است و متشرعه همینها را نماز می‌دانند نه هیئت عارضیه یا توجه خاص تخشع مخصوص را.

البته امکان دارد بگوئیم یکی از شرائط نماز هیئت اتصالیه و موالات است که این مسئله با مدعای مرحوم بروجردی (ره) تفاوت دارد.^[4]

به نظر ما این اشکال وارد است و در ارتکاز متشرعه اجزاء، اقوال و افعال نماز محسوب می‌شود نه غیر اینها. لذا مراد از روایاتی که در آنها «الصلوة أولها التكبير و آخرها التسليم» وارد شده این نیست که نماز حقیقتی دارد و آن چیزی غیر از تکبیرة الاحرام است؛ بلکه این روایات در مقام بیان شروع و خاتمه نماز می‌باشند.

علاوه بر دو اشكال مذکور، دو اشكال ديگر نيز به ذهن مي‌رسد:

اشكال سوم: يكي از مبعديات مدعای مرحوم بروجردی (ره) اين است که هر چند وجود توجه خاص در نماز افراد بسيار کمی وجود دارد، اما اگر شخص اجزاء، افعال و اقوال را به جا آورد اما توجه يا خشوع خاصی نداشت نمی‌توان گفت او نماز خوانده و لذا تکليفش ساقط است.

اشكال چهارم: مرحوم بروجردی (ره) وجود سکونات و سکوتات را دليل بر اين قرار داد که نماز برای توجه خاص است؛ در حالی که سکونات و سکوتات را از راهی ديگر می‌توان داخل در نماز نمود تا چنين لازمی نداشته باشد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «أقول: أما تصوير الجامع الذاتي بين أفراد الصلاة مثلا فغير معقول، فإن الصلاة ليست من الحقائق الخارجية، بل هي عنوان اعتباري ينتزع عن أمور متباينة، كل واحد منها من نوع خاص، و داخل تحت مقولة خاصة، و ليس صدق عنوان الصلاة على هذه الأمور المتباينة صدقا ذاتيا، بحيث تكون ماهية هذه المتكثرات عبارة عن الحيثية الصلاتية، ثم إنه تختلف أجزاؤها و شرائطها باختلاف حالات المكلفين، من الحضر و السفر، و الصحة و السقم، و الاختيار و الاضطرار، و نحو ذلك، و على هذا فلا يعقل تصوير جامع ذاتي بين أجزائها في مرتبة واحدة، فكيف بين مراتبها المتفاوتة. و أمّا الجامع العرضي فتصويره معقول، حيث إن جميع مراتب الصلاة مثلا بما لها من الاختلاف في الأجزاء و الشرائط تشترك في كونها نحو توجه خاص، و تخشع مخصوص من العبد لساحة مولاه، يوجد هذا التوجه الخاص بإيجاد أول جزء منها و يبقى إلى أن تتم، فيكون هذا التوجه بمنزلة الصورة لتلك الأجزاء المتباينة بحسب الذات، و تختلف كمالا و نقصا باختلاف المراتب. و الحاصل: ان الصلاة ليست عبارة عن نفس الأقوال و الأفعال المتباينة المتدرجة بحسب الوجود، حتى لا يكون لها حقيقة باقية إلى آخر الصلاة، محفوظة في جميع المراتب، و يترتب على ذلك عدم كون المصلي في حال السكونات و السكوتات المتخللة مشتغلا بالصلاة، بل هي عبارة عن حالة توجه خاص يحصل للعبد و يوجد بالشروع فيها، و يبقى بقاء الأجزاء و الشرائط، و يكون هذا المعنى المخصوص كالطبيعة المشككة، لها مراتب متفاوتة تنتزع في كل مرتبة عما اعتبر جزءا لها. لا أقول إن هذا الأمر الباقي يوجد بوجود على حدة، وراء وجودات الأجزاء، حتى تكون الأجزاء محصلات له، بل هو بمنزلة الصورة لهذه الأجزاء، فهو موجود بعين وجودات الأجزاء، فيكون الموضوع له للفظ الصلاة هذه العبادة الخاصة و المعنى المخصوص، و يكون هذا المعنى محفوظا في جميع المراتب، فيكون وزان هذا الأمر الاعتباري وزان الموجودات الخارجية، كالإنسان و نحوه. فكما أن طبيعة الإنسان محفوظة في جميع أفرادها المتفاوتة بالكمال و النقص و الصغر و الكبر، و نقص بعض الأجزاء و زيادته، ما دامت الصورة الإنسانية محفوظة في جميع ذلك، فكذلك طبيعة الصلاة. و لعل ما ذكرناه هو المراد من الوجه الثالث المذكور في الكفاية في تصوير الجامع على القول بالأعم. إلا أن التمثيل لذلك بالأعلام الشخصية مما يبعد ذلك فتدبر! و مثل هذا المعنى يمكن أن يفرض في سائر العبادات أيضا من الصوم و الحج و نحوهما.» نهاية الأصول، ص: 47 و 48.

[2]. ر.ك تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، جلد 6، صفحه 9، ابواب تكبيرة الاحرام و الافتتاح، باب اول: باب وجوبها و كيفيتها و مايجزى الاخرس منها. برای نمونه: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : إِفْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ.

[3]. اصول فقه شيعه، ج 2، ص: 93.

[4]. اصول فقه شيعه، ج 2، ص: 94.